

تاریخ: ۵۸/۲/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

### سرنوشت یک ملت در دست دو قطب دانشگاه و روحانیت است

نقش دانشگاه در هر کشوری ساختن انسان است. ممکن است از دانشگاه انسانی خارج بشود که یک کشور را نجات بدهد و ممکن است که یک انسان درست بشود که کشور را به هلاکت بکشاند. این نقش مهم از دانشگاه می باشد. مقدرات هر کشوری به دست دانشگاه و آنهایی که از دانشگاه بیرون می آیند هست. بنابراین دانشگاه بزرگترین موسسه موثر است در کشور و بزرگترین مسؤولیت ها را هم دانشگاه دارد. اینکه اجانب به وسیله اعمال شان این کار را انجام دادند که دانشگاه های ما را عقب نگه داشتند و به اصطلاح استعماری درست کردند، برنامه ها، برنامه های استعماری بود، این برای ترس از دانشگاه بود. همین مطلب در روحانیت هم هست، روحانیت هم نقش دارد. در روحانیت هم ممکن است یک روحانی یک کشور را نجات بدهد و ممکن است یک روحانی یک کشور را به هلاکت برساند. این دو قطب که عبارت از قطب دانشگاه به معنای تمام کلمه، دانشگاه و روحانیت، این دو قطب تمام سرنوشت یک ملت را در دست دارند. و لهذا کار از همه کارها بالاتر و شریفتر است و برای اینکه کار، همان کار انبیاست. همه انبیا برای آدم سازی آمده اند. قرآن کریم یک کتاب آدم سازی است. همه انبیا آمده اند که آدم ها را درست کنند، با درست کردن آدم همه بساط درست می شود. این دو قطب که هر دو مامور آدم سازی هستند. قطب دانشگاه مامور آدم سازی هست و قطب روحانیت مامور آدم سازی هست و کارشان شریفترین کارهاست و برای اینکه همان کار انبیاست و هم مسؤولیت شان بالاتر از همه مسؤولیت ها است برای اینکه در اینجا همه چیز درست می شود. تمام نظر اجانب به این دو قطب دوخته شده است منتها هر جا را یک جور کوبیدند. رضاخان که آمد شماها هیچ کدام یادتان نیست، من دیدم. از اول رضاخان که آمد بعد از چندی که ابتدائاً به صورت یک مسلمان و یک آدم مثلاً ملی، وقتی که پایه های حکومتش متحکم شد، اول حمله ای که کرد به روحانین کرد، اینها را از همه طرف و از هر طرفی کوبید، به طوری که من در فیضیه یک جلسه درس داشتم، یک روز که رفتم دیدم یک نفر است، گفتم چطور؟ گفت که همه شان فرار کردند. قبل از آفتاب از مدرسه و از حجره ها فرار می کردند و آخر شب بر می گشتند منزل برای اینکه نمی توانستند، پلیس می آمد و می گرفت و می بردشان یا لباس شان را می کند، یا التزام از ایشان می گرفت، یا حبس شان می کرد و روحانیون سرتاسر کشور را در مضیقه و در

## در رژیم طاغوت تعالیم دانشگاهی براساس غربزدگی بود

راجع به دانشگاه، چون انعکاس دنیائیش به نظرشان این بود که دانشگاه را نمی‌شود بست، دانشگاه را باز گذاشتند، لکن نه دانشگاهی که به درد یک ملت بخورد و دردی را از ملت بردارد. دانشگاه را به یک صورتی در آوردند که اشخاصی که از آنجا خارج می‌شوند به درد همان‌ها بخورند. آنقدر تبلیغات کردند از غرب، از جلو رفتن به طرف غرب آنقدر تبلیغات کردند که جوان‌های ما را در دانشگاه، غربی بار آوردند. از همان دانشگاه روی تعلیماتی که بعضی از اساتیدی — را — که از خود آنها بودند تبلیغات کردند، جوری که جوان‌های ما جوان‌هایی شدند که به درد آنها می‌خورند، نه به درد کشور ما. مغزهای اینها را شستشو کردند، به جای مغزهای انسانی ایرانی، غربی گذاشتند به طوری که اعتقاد بچه‌ها و جوانان ما این شد و حالا هم شاید خیلی‌شان این باشد که باید همه چیز ما غربی باشد. به طوری تبلیغات کردند که الان هم همین‌طور است. در عین حالی که طیب داریم یکی که مریض می‌شود می‌گویند اروپا باید ببریم، این برای این است که خودمان را از دست دادیم. استقلال فکری دیگر حالا نداریم. همه‌اش دنبال این هستیم، که غرب چکاره است... استقلال فکری ما را از دست دادیم. الان هم که جمهوری اسلامی را ما می‌خواهیم انشاء الله مستقر بشود و می‌خواهیم حساب‌مان را از غرب جدا بکنیم و استقلال همه جانبه پیدا بکنیم، الان هم یک دسته غربزده‌هایی هستند که اینها الان در فکر این هستند که یک جمهوری بوجود آید ولی اسلامیش نباشد، جمهوری نباشد یک جمهوری دموکراتیک. این برای این است که اینها، آنهایی‌شان که مردمی نیستند که جنایتکار نباشند، اشتباه دارند. اینها از بس به آنها تزریق شده و تعلیم شده در این مدارس، هر جا می‌رفتند می‌صحبت غرب بوده، هر جا رفتند صحبت آزادی در غرب بوده است، هر جا رفتند صحبت حقوق بشر و طرفدار حقوق بشر و جمعیت حقوق بشر و طرفدار حقوق بشر در غرب بوده. اینها آنهایی‌شان که خیانتکار نیستند، اشخاص بدی نیستند لکن باورشان آمد و از بس به آنها گفته‌اند باورشان آمده.

## تربیت غرب انسان را از انسانیت خلع کرده

و حال آنکه غرب پیشرفت‌هایی که دارد، پیشرفت‌های مادی دارد و دنیا را به صورت یک جنگنده، به صورت یک وحشی بار می‌آورد. تربیت غرب انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، به جای او یک حیوان آدمکش گذاشته است. الان شما در هر جای دنیا که ملاحظه کنید، الان هم که یک آرامشی فرض کنید که در دنیا هست و جنگ‌های عمومی نیست، در هر مملکتی می‌بینید با دخالت همین آمریکا و با دخالت همین شوروی آدمکشی هست. افغانستان الان آدمکشی است به دخالت شوروی، در بسیاری از جاها. لبنان هم آدمکشی است به دخالت آمریکا. غرب حیوان بار می‌آورد آن هم

حیوانی است، تربیت انسانی نیست. در غرب، تربیت حیوانی است. من حکومت‌ها را می‌گویم، ملت‌ها را نمی‌گویم. حکومت‌ها و پرورش‌هایی که در حکومت‌ها هست، حکومت‌های انسانی نیست. غرب پیشرفت کرده در اینکه حیوان تربیت کرده، آلات قتاله درست کرده. در روزنامه دیشب یا پریشب بود که یک چیزی درست کرده‌اند که پنج مرتبه بالاتر از آبی است که در آن جنگ روی ژاپن ریختند. کار غرب این است یک همچو چیزی درست کند برای آدمکشی. و این افتخاری است که دویست هزار نفر را در یک شهر، یک بمب کشت، این پیشرفت غرب است!! ما باورمان آمده است که همه چیزها در غرب است. خیر، آن چیزی که در غرب است تربیت حیوان درنده است، حیوان درنده دارند درست می‌کنند. الانی هم که درست می‌کنند، همان چنگ و دندان حیوان درنده است منتها به صدها هزار مرتبه بالاتر.

**تنها مکتب‌های توحیدی - الهی انسان سازند**

غرب انسان درست نمی‌کند آن که انسان درست می‌کند آن مکتب‌های الهی است، مکتب‌های توحیدی است که تمام هم انبیا این بوده که آدم درست کنند که آدم توی یک مملکتی باشد. آزادی به جوری که آزادی ضرر به غیر نزند، استقلال فکری، استقلال روحی، استقلال انسانی. آنها انسان می‌خواهند درست بکنند. قرآن کتاب انسان‌سازی است، می‌خواهند که انسان درست کنند. انسان اگر درست شد آرامش در یک مملکتی پیدا می‌شود. اگر یک مملکتی روی تعلیمات توحیدی، روی تعلیمات انسانی - اسلامی افرادش بار آمدند اینها به تعبیر قرآن اینطوری بار می‌آیند که بین خودشان باهم رحیمند، دوستند، بین خودشان اینطور هستند اما اگر کسی باشد به آنها تعدی بکند و بخواهد حمله کند به آنها، نسبت به آنها اشداء است، سخت است. باید یک مملکتی که عهده‌دار تربیتش دانشگاه است، چه دانشگاه روحانی و چه دانشگاه شما، عهده‌دار انسان‌سازی باشد که وقتی جوان‌ها از دانشگاه بیرون آمدند انسان بیرون آمده باشند، غربی نباشند، اسلامی باشند. غربی بودن ملازم با همان معانی است.

**زحمات پانزده ساله ملت برای تحقق یک مملکت اسلامی بود**

آزادی که غرب می‌خواهد، یک آزادی بی‌بندوبار است هر که هر کاری دلش بخواهد می‌کند، یک آزادی است که مخالف با اخلاق است مخالف با سنن انسانی است، نه یک آزادی محدودی که روی قواعد و روی چهارچوب قوانین باشد. آنها یک همچو آزادی می‌خواهند. جمهوری دموکراتیک که این آقایان می‌خواهند همان جمهوری طرز جمهوری‌های غرب را می‌خواهند. مملکت ما آنقدر خون داده است که حالا بشود یک مملکت غربی!! مردم ما برای اسلام خون داده‌اند، برای اسلام اینقدر تحمل زحمت کشیده‌اند که یک مملکت اسلامی درست بشود، یک قوانین اسلامی در کار باشد، قوانین غربی ما نمی‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم تربیت، تربیت غربی باشد. ما می‌خواهیم یک تربیت

